سریال صهیونیستی «تهران» تصویری خنده‌دار از مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران دارد

کاریکاتور تهران

ONCE YOU'RE IN, THERE'S NO WAY OUT.
TEHRAN
COSMOTETV
KAN Israeli Public Broadcasting Corp.

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

خالق اصلی سریال تهران موشه زوندر است، مردی ۵۴ ساله از ساکنان سرزمین‌های اشغالی که ایندیپندنت فارسی گزارش می‌دهد با سریال «فوضی» (یا با تلفظ غالب انگلیسی و عبری‌اش «فائودا») شناخته می‌شود.

طبق همان گزارش، سریال فوضی داستان تیمی از ماموران اسرائیلی است که در سرزمین‌های فلسطینی کرانه غربی فعالیت می‌کنند و از جمله راوی یک ماجرای عاشقانه است که بین ماموری صهیونیستی با زنی فلسطینی از خانواده‌ای نزدیک به حماس رخ می‌دهد. چنانکه می‌بینیم سریال تهران هم تقریبا همان درونمایه را دارد. ماموری که عاشق سوژه‌اش می‌شود؛ و البته سوژه‌ای که متعلق به یکی از ملت‌های دشمن یعنی رژیم صهیونیستی است. فوضی، محصول ۲۰۱۶، اولین سریال اسرائیلی بود که نتفیلیکس پخش آن را برعهده گرفت و حالا زوندر، یعنی روزنامه‌نگاری که پیش از این در نشریه عبری ماآریو مطلب می‌نوشت، بی‌اینکه شناخت ویژه‌ای نسبت به ایران داشته باشد، فیلمنامه جدیدش را با موضوع تهران زیر قلم برده است. کارگردان سریال اما دانیل سیرکین، روس‌تبار است که برای فیلم سال ۲۰۰۶ خود با عنوان «خارج از دید»، برنده جایزه بهترین کارگردانی از جشنواره داخلی رژیم صهیونیستی شد. این کارگردان متولد مسکو، سال ۲۰۱۲ یک سریال تلویزیونی به نام «گوردین سل» با موضوع دو جاسوس روسی ساخت که پس از سال‌ها باید فرزند پسرشان را به روسیه تحویل بدهند و بین خیانت به کشور و خانواده، مجبورند یکی را انتخاب کنند.

چنانکه دیده می‌شود فضای کارهای دانیل سیرکین هم جاسوسی است و او هم مثل زوندر به جاسوسانی که بین مسائل شخصی و وظایف ملی‌شان گیر می‌افتند، علاقه دارد. اما سیرکین هم مثل زوندر هیچ شناخت و ارتباطی نسبت به ایران ندارد. این عدم درک نسبت به سوژه، حتی به بازیگران سریال هم تعمیم پیدا می‌کند. شائون توب و نوید نگهبان، دو بازیگر ایرانی-آمریکایی که قبلا در سریال محبوب «وطن» (هوم‌لند) از شبکه شوتایم هم بازی کرده بودند، قرار است شمایل‌های دقیقی از مرد ایرانی ارائه بدهند اما شائون توب شخصیتی معلق بین مرد میانسال ایرانی و غربی دارد و به‌خصوص برای بازی در نقش یک مامور زبده اطلاعاتی ایران شدیدا نامناسب است و نوید نگهبان هم که حتی دو کلمه فارسی را نمی‌تواند صاف و درست و کامل ادا کند. لیراز چرخی، بازیگر و خواننده ۴۱ ساله ایرانی‌الاصل ساکن رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از بازیگران اصلی مجموعه است اما او هم که در هشت سالگی از ایران مهاجرت کرده، حتی از نوید نگهبان فارسی ضعیف‌تری دارد. با توجه به لهجه لیراز چرخی، می‌شود به نکته ظریفی درباره آن دست از ساکنان رژیم صهیونیستی که اصالت ایرانی دارند، پی‌برد. طبعا یک کودک ۸ ساله می‌تواند فارسی را به‌طور کامل و بدون لهجه صحبت کند و چرخی که تا ۸ سالگی در ایران بوده، باید از پس این موضوع بر بیاید؛ اما او هیچ تفاوتی با کسی نمی‌کند که در عمرش فارسی حرف نزده و چند لحظه قبل از ضبط هر سکانس، توسط مربی فارسی‌زبان فیلم برای ادای چند جمله محدود توجیه می‌شود. حقیقت این است که بسیاری از کلیمیان ساکن ایران در همین جا هم از روی نوع حرف زدن و بعضی رفتارهای دیگر به راحتی قابل تشخیص هستند. آنها به‌عنوان یک اقلیت قومی و مذهبی به‌رغم مشارکت در بسیاری از رفتارهای اجتماعی ایرانیان، به هر حال ارتباطات درونی بیشتری دارند و کمتر از سایر گروه‌های ایرانی با باقی اجتماع ممزوج می‌شوند. حالا می‌شود تصور کرد اگر چنین شخصی چندسال از ایران دور باشد، همان ارتباطات محدود شده را هم از دست می‌دهد و کاملا با ایران بیگانه خواهد شد. به‌عبارتی تبار و اصالت ایرانی که در بعضی از شهروندان رژیم صهیونیستی وجود دارد، نمی‌تواند باعث شناخت خوب و کافی آنها از ایران باشد. چنین چیزی خودش را در ساخت یک سریال با موضوع ایران به‌شدت نشان می‌دهد. اما نقش تامار رابینان، یعنی شخصیت اصلی سریال را نیو سلطان، هنرپیشه ۲۷ ساله اسرائیلی بازی می‌کند که پیش از این برای حضور در سریال «ایالات» (۲۰۱۸) نامزد جایزه‌ای از آکادمی تلویزیون رژیم صهیونیستی شده بود. تامار رابینان، یک زن یهودی متولد ایران است که در ۶ سالگی از کشور خارج شده و در سرزمین‌های اشغالی بزرگ شده است. رادیو پیام رژیم صهیونیستی که یکی از عوامل آن به نام رانی عمرانی، در سریال تهران هم نقش کوچکی را ایفا می‌کند (راننده تاکسی‌ای که جاسوس موساد را از فرودگاه به آپارتمانش می‌برد)، در توصیف این سریال می‌نویسد: «بانوی زیبای اسرائیلی که به تهران فرستاده شده، زبان فارسی را با مهارت زیاد صحبت می‌کند، ولی به خوبی احساس می‌شود که لهجه خارجی دارد.» تامار در این سریال جای خودش را با زنی به اسم ژیلا عوض می‌کند. این کار با هماهنگی همسر ژیلا انجام می‌شود و تامار در آپارتمان او سکونت می‌کند. تامار روی بینی‌اش برچسب بزرگی می‌زند تا تصور شود که جراحی زیبایی داشته و این کار را انجام می‌دهد تا بقیه متوجه تفاوتش با ژیلا نشوند. حالا این تامار است که به جای ژیلا به محل کارش می‌رود، مردی که قبلا مرتب به ژیلا تجاوز می‌کرد را در یک درگیری می‌کشد، مورد بازجویی پلیس قرار می‌گیرد و حتی لهجه عجیبش را به بزرگ شدن در قطر ربط می‌دهد و کسی این وسط از او نمی‌پرسد چرا صدایت به‌طور مبنایی عوض شده؟ اصلا چرا صدای تو گرفتگی مربوط به جراحی بینی را ندارد؟ تو یک‌شبه این لهجه قطری را از کجا آورده‌ای؟ وعجیب‌تر از همه اینها اینکه تامار، رفقا و همسایگان ژیلا را نمی‌شناسد و اینها به هیچ وجه برایش مشکل‌ساز نمی‌شود. به نظر نمی‌رسد توصیفی که رادیو پیام رژیم صهیونیستی از این سریال می‌کند، از میزان دقت نویسنده مجموعه در جزئیات ژانر پلیسی-جاسوسی بیشتر باشد. شخصیت اصلی سریال تهران، نه ظاهری چنانکه رادیو پیام رژیم صهیونیستی توصیف کرده دارد و نه فارسی را به شکل قابل تحملی صحبت می‌کند. این سریال که بخش‌هایی از آن در آتن فیلمبرداری شده، از کانال ۱۱ شبکه ملی رژیم صهیونیستی پخش می‌شود و اپل تی‌وی توزیع جهانی آن را برعهده دارد. با این حال رادیو پیام رژیم صهیونیستی امیدوار است که شهروندان ایرانی بتوانند این مجموعه را به صورت غیرمجاز دانلود کنند و البته نگران حق کپی‌رایت آن هم نیست. سایت این رسانه می‌نویسد: «در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان آمده است که حکومت ایران، شب گذشته وب سایت اسرائیلی‌ای را که این سریال از آن پخش می‌شد، فیلتر کرده بود تا کاربران ایرانی نتوانند به آن دسترسی یابند. ولی تردیدی نیست که کاربران پرتجربه ایرانی، با کمک فیلترشکن توانسته‌اند این مشکل را پشت سر بگذارند.»

فارسی هم بلد نیستید!

اینکه نام یک مجموعه تهران باشد، یعنی یا شخصیت اصلی آن، همین شهر است یا این شهر مقصد نهایی شخصیت‌های اصلی است. جان‌بخشی به محیط‌های جغرافیایی، از جان‌بخشی به اشیا خیلی سخت‌تر و فنی‌تر است؛ ولی به هر حال این سریال هیچ کاری انجام نداده که در این مسیر حرکت کند. در نقطه مقابل، تهران، به‌درستی مقصد نهایی شخصیت اصلی هم نیست. جاسوس موساد نه‌تنها به‌طور تصادفی در این جغرافیا قرار می‌گیرد، بلکه در کنار او نمی‌توان تهران را هم به واقع آن‌گونه که هست مشاهده کرد. تهرانی که می‌بینیم آن چیزی است که رژیم صهیونیستی می‌خواهد از آن نشان بدهد. حتی یک تصویر عادی و متعادل از تهران که بدون قصد طعنه و کنایه به سیاست‌های ایران نمایش داده شده باشد، در فیلم نیست و زیست طبیعی مردم این شهر به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود. به‌علاوه، سریال تهران چون قصد دارد شعار دوستی مردم ایران و مردم رژیم صهیونیستی را جا بیندازد، از نظرات واقعی مردم ایران نسبت به رژیم صهیونیستی طفره می‌رود و آن را وارونه‌نمایی می‌کند. نهایتا دشمنی بین ایران و رژیم صهیونیستی به هواداران یک جناح سیاسی به‌خصوص در ایران نسبت داده می‌شود که سریال در اصالت و ریشه‌دار بودن همین دشمنی هم شک می‌کند. مثلا شوهرخاله جاسوس موساد برادر شهید است و در سیستم قضایی ایران مسئولیت بلندمرتبه‌ای دارد. دختر آنها هم بر اثر جوانی و شور و هیجان است که به گروه‌های دانشجویی حزب‌اللهی پیوسته و اینها خصوصیات ذاتی‌اش نیستند. این در حالی است که نظر منفی مردم ایران نسبت به رژیم صهیونیستی را نمی‌توان کتمان کرد. شخصیت‌پردازی از تهران یا حتی نمایش گوشه‌ای از واقعیات آن به‌دلیل چنین الزامات سیاسی دست‌وپاگیری کاملا غیرممکن شده و چیزی که می‌بینیم، حتی کاریکاتوری از تهران نیست؛ بلکه با آن تناقض دارد. البته فقط الزامات سیاسی نیست که کار را تا این اندازه ضعیف کرده؛ بلکه به‌جز معدودی از بازیگران سریال که عمدتا نقش‌های فرعی دارند، اکثر آنها فارسی را با لهجه‌های بسیار دست و پا شکسته حرف می‌زنند و غیر از این، حتی نوع دیالوگ‌هایشان به‌شدت ناشیانه است. مثلا وقتی قرار است از مامور امنیتی ایران که حوالی ۵۰ سال سن دارد، یک شخصیت انسانی نمایش داده شود، تماس تلفنی او با همسرش را می‌شنویم که جملات محبت‌آمیز بین آنها با ادبیات جوان‌های امروزی بیان می‌شوند و چیزی که متناسب با سن آنهاست. تنها چیزی که سازندگان این مجموعه بلد بوده‌اند، قائل شدن تفاوت میان ایرانی‌ها و عرب‌ها بوده ولی نتوانسته‌اند تفاوت‌های بین ایران، چه از لحاظ جغرافیایی و چه بومی را با کشورهای اروپایی و آمریکایی احصا کنند و از رهگذر تاکیدات ریز و به‌جا روی همین تفاوت‌ها، شخصیت محیطی که مجموعه در آن تولید شده را بپردازند. به‌طور مثال ظاهرا آنها با مقوله‌ای به اسم زن چادری در ایران کاملا بیگانه هستند و اصلا نمی‌دانند که در ایران چنین پوششی هست. این سریال به قدری از نظر فنی ضعیف و پر تناقض است که اگر روی موضوع حساسی دست نگذاشته بود، نه‌تنها کوچک‌ترین توجهی به آن نمی‌شد، بلکه بعید بود کسی حتی زحمت نوشتن چند کلمه راجع به آن را به خودش بدهد. رژیم صهیونیستی مجموعه‌ای راجع به یک عملیات جاسوسی در ایران ساخته و همین یک جمله ممکن است خیلی‌ها را در مورد قضیه کنجکاو کند؛ در حالی که تجربه سال‌های اخیر و فیلم‌های ضدایرانی متعددی که ساخته شده‌اند؛ نشان می‌دهد آنها به‌شدت از ساختن و پرداختن محیط ایران چه محیط قدیمی و چه فضای معاصر عاجز هستند. بعضی از شهرهای دنیا هستند که می‌شود فیلمی راجع به آنها را در کشورهای دیگر فیلمبرداری کرد. مثلا مرحوم سیف‌الله داد، «بازمانده» را که فیلمی راجع به فلسطین بود، در سوریه جلوی دوربین برد. اما هیچ کدام از شهرهای ایران را نمی‌شود در کشوری دیگر فیلمبرداری کرد و چنین نکته‌ای، هم جذابیت سینمایی این بوم را می‌رساند، چون واقعا خاص و منحصربه‌فرد است و هم کار کسانی که می‌خواهند علیه آن در خارج از ایران فیلم بسازند را مشکل می‌کند؛ طوری که موفقیت‌شان تقریبا محال است.

یکی از ماموران امنیتی فیلم از آن راننده تاکسی که جاسوس موساد را از فرودگاه به آپارتمانش برده بازجویی کرده و پاسخ را این‌گونه به رئیسش منتقل می‌کند؛ «گفت فارسی را کاملا روان صحبت می‌کرد طوری که معلوم بود زبان مادری‌اش همین است، ولی مقداری لهجه خارجی داشت» بعد رئیس از او می‌پرسد که آیا راننده تاکسی توضیح دیگری هم داد و مامور پاسخ می‌دهد «فقط گفت زن خوش چهره‌ای بود» همان قدر که به بازیگر نقش جاسوس موساد می‌شود عنوان خوش چهره را داد، فارسی صحبت کردن او هم به کسانی شباهت دارد که این زبان مادری‌شان بوده است. او نه‌تنها در تلفظ حروف مشکل اساسی دارد، بلکه آهنگ جمله‌ها را جوری ادا می‌کند که نرم‌افزارهای سخنگو و هوشمند مثل ویز یا نشان در برابر آن فارسی را مثل بلبل حرف می‌زنند و البته همان قدر که فارسی را خوب حرف می‌زند، به واقع زیباست!

تلاش زمین‌خوار بزرگ خاورمیانه در سندسازی برای املاک مسروقه

دوربین وارد تهران می‌شود و این پس از یک موزیک عربی است که در تیتراژ فیلم آمده و ابتدای هر قسمت از مجموعه قرار است به‌عنوان مدخلی بر سریالی که راجع به شهر تهران است، شنیده شود تا حال‌وهوای این مکان جغرافیایی را تداعی کند. اگر نام سریال تهران است، چرا موزیک آن عربی است؟! آیا سازندگان مجموعه از این کار منظوری داشته‌اند؟ جالب است بدانیم این از عدم آگاهی و اشراف آنها نسبت به منطقه‌ای که درباره‌اش فیلم می‌سازند، آمده و تدبیری در قفای آن نیست. سال ۲۰۱۹ فیلمی ساخته شد به نام «جارهد: قانون بازگشت» که روایتگر سقوط یک هواپیمای نظامی رژیم صهیونیستی در آسمان سوریه توسط موشک‌های ایرانی و دستگیری خلبانان آن توسط نیروهای نیابتی ایران است. این خلبان اسرائیلی فرزند یک سناتور آمریکایی است و روی همین حساب، گروهی از کماندوها که مرکب از نیروهای آمریکایی و اسرائیلی هستند، برای نجات او وارد عمل می‌شوند. در این فیلم وقتی نیروهای موتلف آمریکایی و اسرائیلی در سوریه مشغول حرکتند برای القای حس‌وحال آن مناطق قرار است یک موزیک عربی پخش شود، اما موزیکی که پخش می‌شود تم ایرانی دارد و یک نفر به سبک سنتی ایرانی روی آن تحریر می‌زند و حتی گاهی جملاتی مثل «امان ای دل» را وسط کار می‌پراند. درکی تا این اندازه ناقص از منطقه خاورمیانه واقعا حیرت‌آور است. صهیونیست‌ها با این همه ادعا درباره موسیقی از یک طرف و هم‌ریشه بودن زبان‌شان با زبان عربی، فرق موسیقی عربی و فارسی را درست نمی‌فهمند. این درحالی است که رژیم صهیونیستی در همین منطقه یک‌سری زمین‌ها را اشغال کرده است و اگر چنین عدم درکی از جانب یک فیلمساز شرقی یا غربی دیده می‌شد، هضم آن راحت‌تر به‌نظر می‌رسید. حالا برعکس فیلم جارهد: قانون بازگشت به‌عنوان تیتراژ سریالی که نام آن تهران است، یک موزیک عربی پخش می‌شود. به‌هرحال سریال شروع می‌شود و حالا اولین تصویری که مسافر زن تاکسی فرودگاه یا همان جاسوس موساد می‌بیند، مردی است که با جرثقیل در یک میدان بزرگ به‌دار آویخته شده و جماعتی از پیر و جوان دور آن جمع شده‌اند تا تماشا کنند. شاید ایرانی‌ها واقعا مشتاق باشند که از تماشاگران چنین آثاری بپرسند آیا شما باور می‌کنید ایران جایی است که وقتی به‌طور عادی در خیابان‌هایش قدم می‌زنید، از اولین چیزهایی که می‌بینید صحنه اعدام است؟ اگر آنها این را باور کرده‌اند، مشخص می‌شود که این مجموعه برای چه طیفی به‌لحاظ سطح هوشی ساخته شده و اگر باور نکرده‌اند، معلوم نیست چرا بعد از چندسال هنوز وقتی قرار است فیلمی علیه ایران ساخته شود، صحنه‌های اعدام و خشونت بی‌دلیل پلیس و برخوردهای بین مردم شهر، جزء مسائل روزمره زندگی مردم ایران نشان داده می‌شوند؟ حال آنکه کندترین ذهن‌ها هم می‌توانند بفهمند که این تصاویر از یک دشمنی کلیشه‌ای برآمده نه واقعیت. سریال تهران پر از موارد این چنینی است. مساله اصلی‌تر اما چیزی است که این سریال سعی دارد القا کند. ظاهر قضیه این است که آن نمایش دهنده رقابتی امنیتی بین ایران و رژیم صهیونیستی است و همه به‌طور ناخودآگاه منتظرند ببینند آنها در مجموعه‌ای که تولید کرده‌اند، چطور رقابت را به‌نفع خود به‌پایان می‌رسانند. اما می‌بینیم که موساد در انجام این عملیات شکست می‌خورد. در حقیقت هدف اصلی مجموعه، یک مانور و پروپاگاندای امنیتی نیست. آنها قصد دارند روابط مردم منطقه خاورمیانه با رژیم صهیونیستی را عادی‌سازی کنند. امسال در سریال‌های رمضانی کشورهای عربی دو مجموعه «ام‌هارون» ساخته کویت و قسمت سوم از سری هفتم مجموعه «خروج» ساخته شبکه عربستان سعودی، به دلیل نمایش همین عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی با واکنش‌های فراوانی روبه‌رو شده‌اند. مجموعه تلویزیونی ام‌هارون، داستان زندگی مامایی یهودی را روایت می‌کند و حول جامعه‌ای چندمذهبی در یک کشور عربی خلیج‌فارس، از دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ قرن گذشته می‌چرخد. در این سریال چنین نمایش داده می‌شود که تبعیض در حق یهودیان به‌قدری بالاست که آنها ناچار می‌شوند به سرزمینی به‌نام اسرائیل پناه ببرند. به‌این‌ترتیب گذشته از تمام تحریفات تاریخی گوناگون، در آن چنین نمایش داده می‌شود که رژیم صهیونیستی از یهودیان عرب تشکیل شده، حال آنکه تقریبا همه می‌دانند غالب کسانی که چنین دولت خودخوانده‌ای را تشکیل دادند، یهودیان اروپا بودند.

خروج یک سریال کمدی ۳۰ قسمتی برای شب‌های ماه‌رمضان است که توسط دولت سعودی تولید شده و هر قسمت آن داستان مجزایی دارد. در قسمت سوم این سریال از سری هفتم آن، داستان پسری به‌نام ضیا از عربستان سعودی روایت می‌شود که دور از چشم پدرش با یک دختر صهیونیست به‌نام عزرا از طریق اینترنت ارتباط برقرار می‌کند. وقتی درنهایت پدر ضیا با این موضوع مواجه می‌شود، با آن کنار می‌آید. این سریال صراحتا با دیالوگ‌هایی رو و شعاری درباره اینکه آنها هم انسان هستند و ما باید این را بپذیریم، به استقبال موضوع نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی می‌رود. این مجموعه درکل با هدف تبلیغ اصلاحات بن سلمانی ساخته شده، اما قسمت سوم آن به سد محکمی بین افکار عمومی جهان عرب خورد. هر دو سریال بسیار جنجالی شده‌اند، اما این فقط جنجال بود نه استقبال مثبت. بیشترین بیننده‌ها را اتفاقا دو سریال «النهایه» با نمایشی از پایان رژیم صهیونیستی، تولید مصر و «نگهبان بیت‌المقدس»، تولید سوریه- که درباره ظلم‌های این رژیم در حق یک کشیش سوری به‌نام اسقف هیلاریون کاپوچی بود- داشتند. واقعیت این است که رژیم اشغالگر قدس به‌رغم تمام تلاش‌هایی که می‌کند، هرگز به‌عنوان یک کشور نرمال و معمولی از جانب مردم منطقه و البته سایر کشورهای دنیا شناخته نشده است و بزرگ‌ترین مشکل آنها نیز همین است، به این سبب حالا تلاشی جدی‌ای را برای عادی جلوه دادن خود به‌عنوان «یک کشور» شروع کرده‌اند، اما ریشه این نگاه منفی به آنها، در ریشه‌های شکل‌گیری چنین رژیمی و رفتارهای فعلی آن است و این سریال‌ها به‌جای اینکه تاثیر مثبتی روی ذهن مردم خاورمیانه و جهان بگذارند، آنها را عصبانی‌تر می‌کنند. باید توجه کرد آنها همان‌طور که زبان فارسی را خوب بلد نیستند و از بازسازی پیاده‌روهای تهران هم عاجزند، ذهن و ضمیر مردم خاورمیانه را هم خوب نشناخته‌اند.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

دروغگویی علیه ایران

فیلم سینمایی «بدون دخترم هرگز»

«بدون دخترم هرگز» به‌عنوان نمونه کاملی از بازنمایی و کلیشه‌سازی فرهنگ «دیگری» از سوی هالیوود است. فیلم «بدون دخترم هرگز» براساس کتابی به همین نام نوشته بتی محمودی و ویلیام هوفر و به کارگردانی برایان گیلبرت ساخته شده است. اساس روایت فیلم و کتاب هم از داستان واقعی زندگی زنی آمریکایی به‌نام بتی (نویسنده) است. داستان از آنجا آغاز می‌شود که همسر ایرانی بتی، دکتر محمودی از وی می‌خواهد برای ملاقات با خانواده‌اش دو هفته‌ای به ایران بیایند. با وجود مخالفت بتی مبنی بر سفر به ایران به دلیل اوضاع جنگی و ناامیدی حاکم بر این کشور سرانجام با قسم خوردن محمودی و قول وی به همسرش درخصوص اینکه هیچ خطری آنان را تهدید نخواهد کرد و آنها ظرف دو هفته به آمریکا بازخواهند گشت، این سفر انجام می‌شود. بتی با اطمینان به همسرش به ایران می‌آید، اما همه چیز به گونه دیگری پیش می‌رود. بخش اعظم کتاب و فیلم به ارائه تصویری از ایران دهه ۶۰ و اوضاع حاکم بر آن دوره، ایرانیان و فرهنگ آنها و مواردی از این دست می‌پردازد. تفاوت میان داستان کتاب با فیلم آن چندان زیاد نیست. فقط تفاوت‌هایی در جزئیات مشاهده می‌شود برای مثال کتاب دارای جزئیات مفصل‌تری درخصوص غذا خوردن ایرانیان، آداب و رسوم آنها، نحوه حمام رفتن، بهداشت و... است. درحالی که فیلم به دلیل مختصات خاص خود این جزئیات را شامل نمی‌شود و فقط به گونه‌ای کلی به ارائه تصاویر پرداخته است. اما در هر دو نوع روایت، تصویر ارائه شده از ایران نشان می‌دهد که جمعیت زیاد، فقدان بهداشت، فرهنگ سنتی و عقب‌مانده، بی‌توجهی به حقوق زنان و کودکان، مردسالاری، خشونت، اجبار و مواردی از این دست شرایط بسیار نامساعدی را برای زیستن در ایران ایجاد کرده است. به گونه‌ای که بتی به هیچ وجه نمی‌تواند بپذیرد که خودش و دخترش در چنین اوضاعی زندگی کنند. خشونت‌های همسر بتی به وی، همچون کتک زدن، حبس او در خانه، جدا کردن دخترش، و اجبار کردن بتی برای ماندن در ایران برخلاف قولش در آمریکا اوضاع را وخیم‌تر ساخته به گونه‌ای که بتی مجبور می‌شود با همکاری چند نفر از ایرانیانی که آنان نیز از شرایط حاکم بر ایران ناراضی هستند همراه دخترش از مرز ترکیه فرار کند و به آمریکا بازگردد. فیلم «بدون دخترم هرگز» به‌عنوان متن رسانه‌ای در جهت بازنمایی فرهنگی به ارائه تصویری کاملا منفی از ایران دهه ۱۳۶۰ پرداخته است. با توجه به اینکه فیلم‌ها به افراد کمک می‌کنند تا درک‌شان را از واقعیت شکل دهند؛ این فیلم هم بارها و بارها در اکثر کشورها وسیله‌ای برای معرفی ایرانیان به جامعه جهانی بوده است و ابزاری در جهت شکل‌دهی به ذهنیت جهانی درخصوص ایران و به تبع آن نحوه مواجهه جهانی با کشور ما بوده است.

فیلم سینمایی «۳۰۰»

۳۰۰ یک فیلم آمریکایی در ژانر درام تاریخی حماسی به کارگردانی زک اسنایدر است که در سال ۲۰۰۶ اکران شد. این فیلم براساس مجموعه کمیکی به همین نام ساخته شده است. این سری کمیک در سال ۱۹۹۸ توسط فرانک میلر و لین ورلی خلق شده بود. فیلم داستان نبرد ترموپیل که بین سپاه هخامنشی و شهرهای یونان رخ داد را روایت می‌کند. منطق فیلم ۳۰۰ بر پایه تقابل دو تمدن غرب و شرق شکل گرفته است؛ تمدن یونان، زیرساخت فرهنگ امروز غرب، و تمدن پارس، بستر فرهنگ‌های شرق. تصویری که از تمدن پارس در پایان فیلم برای مخاطب شکل میگیرد تمدنی بر پایهٔ برده‌داری، استعمار ملت‌ها، جنگ و خونریزی‌های پیاپی و آزمندانه است. پادشاه و مردمان این امپراتوری نیز انسان‌هایی حریص و وحشی صفت هستند که هیچ تلاشی برای برپایی قانونی انسان‌دوستانه نکرده‌اند. حال آنکه یونانی‌ها، یعنی اجداد جهان غرب، مردمانی آزادمنش و جنگجویانی بزرگ بوده‌اند که برای ارزش‌هایی والا تا آخرین قطره خونشان جنگیده‌اند. پیام نهایی فیلم استوار ماندن آتن در برابر ایران است، یعنی خشایارشاه در ستیز با فرهنگ و ارزش‌های جهانی بود و مردم یونان با ایستادگی خود کمک بزرگی به بشریت کردند و نگذاشتند چراغ تمدن جهانی خاموش شود. تناقض این تقابل دوگانه غرب و شرق با تحلیل نمونه‌هایی از نشانه‌های فیلم آشکار می‌شود. اگر این تناقض به‌وضوح نشان داده شود، آنگاه درمی‌یابیم منطق حاکم بر فیلم منطقی ساختگی است که با شالوده‌شکنی آن معین می‌شود پشت افسون زیبای هنر چهره پلید قدرت‌هایی در کار است که از این همه تحریف در واقعیات تاریخی هدفی جز کنترل قدرت قضاوت توده‌ها ندارند. فیلم در زمان اکران با انتقاد طیف‌های مختلفی از ایرانیان داخل و خارج از کشور همراه بود و حتی طوماری اینترنتی علیه این فیلم با امضای هزاران ایرانی وطن دوست جمع شد. فیلم سینمایی «۳۰۰» در سال ۲۰۰۶ در سینماهای آمریکا اکران شد و در سال ۲۰۱۴ هم دنباله دیگری به نام «۳۰۰: ظهور یک امپراتوری» ساخته شد. ۳۰۰: ظهور یک امپراتوری آنچنان گرفتار تحریف تاریخی شده بود که صدای اساتید دانشگاه کمبریج را هم درآورد.

انیمیشن سینمایی «پرسپولیس»

"MAGNIFICENT. YOU WILL NEVER HAVE SEEN ANYTHING QUITE LIKE THIS" ★★★★
WAR. REVOLUTION. FAMILY. PUNK ROCK. ALL PART OF GROWING UP
PERSEPOLIS

«پرسپولیس» نام انیمیشنی، محصول سال ۲۰۰۷ میلادی کشور فرانسه، به کارگردانی مرجان ساتراپی و ونسان پارونو است که براساس داستان مصور پرسپولیس ساخته شده است. این فیلم جایزه هیات داوران جشنواره بین‌المللی فیلم کن در سال ۲۰۰۷ میلادی را به خود اختصاص داد. این انیمیشن تصویرگر خاطرات دختری ۱۴ ساله سرکشی است که به ادعای سازنده فیلم، پس از انقلاب اسلامی، ناگهان خود را در تهرانی کاملا سنتی و مذهبی می‌یابد و او که نمی‌تواند با وضع موجود خود را تطبیق دهد توسط والدینش به وین فرستاده می‌شود. این انیمیشن براساس بازسازی از دو جلد اول کتابی به قلم کارگردان ساخته شده است. کتابی که به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است و بخش مهمی از تصویر ذهنی اروپایی‌ها از ایران امروز توسط این کتاب، شکل گرفته است. جلد اول کتاب دوران بچگی نویسنده را که با انقلاب سال ۱۳۵۷ همزمان است، به تصویر می‌کشد. انقلابی که به دست مردان و زنانی خشن می‌افتد. جلد دوم به آغاز نوجوانی مرجان ساتراپی اختصاص دارد که با سرکوب زنان، طبقه متوسط مدرن شهری و نیروهای سیاسی مخالف حکومت اسلامی از یک سو و آغاز جنگ ایران و عراق از سوی دیگر مقارن است. تصویری یک سویه و ندیدن اقدامات تروریستی گروهک‌های مخالف جمهور اسلامی از جمله تحریفات این کتاب است. سومین جلد پرسپولیس داستان مهاجرت نویسنده در سن ۱۴ سالگی به اتریش و آخرین جلد کتاب، قصه بازگشت او به ایران و مهاجرت دوباره‌اش به اروپا را بازگو می‌کند. مرجان ساتراپی در رسانه‌های مختلف غربی مصاحبه کرده و در این مصاحبه ضمن تایید این مطلب که این دو کتاب در واقع روایت واقعی زندگی خود اوست، از وقایعی که در ایران پس از انقلاب و پس از جنگ ایران و عراق به وقوع پیوسته ابراز نگرانی کرده و مردم ایران را مردم ناامید و ترسان از بیان حقیقت معرفی کرده است. یکی از حاشیه‌های مربوط به این فیلم به اعتراضاتی برمی‌گردد که مردم تونس به پخش این انیمیشن از تلویزیون‌شان داشتند. پخش این انیمیشن در شبکه تونسی «نسمه تی‌وی» مخالفت‌های بسیاری از مردم تونس را دربر داشت به گونه‌ای که آنان در میان نبود اطلاع‌رسانی کافی این فیلم را محصولی از جمهوری اسلامی دانسته و انتقادات رسانه‌ای بسیاری به ایران کردند. این فیلم در سال ۲۰۱۲ از شبکه «تسمه تی‌وی» پخش شد و روزنامه‌ها، پایگاه‌های خبری و فعالان فیسبوک عنوان کرده‌اند که پخش این فیلم کارتونی در شرایط سیاسی پس از انقلاب مردمی تونس و تنها چند هفته قبل از انتخابات در این کشور موجب ایجاد تنش مذهبی می‌شود. شبکه «نسمه تی‌وی» یک شبکه ایتالیایی-تونسی است که مقر آن در تونس و پاریس مستقر است و ۲۵ درصد سهام این شبکه متعلق به سیلویو برلوسکونی نخست‌وزیر ایتالیا است.

فیلم سینمایی «آرگو»

داستان این فیلم جزء اطلاعات طبقه‌بندی شده آمریکا بود که در سال ۱۹۹۷ توسط کلینتون از طبقه‌بندی و سری بودن خارج شد. در ۳ اکتبر سال ۲۰۱۲ در ۳۲۰۰ سالن، این فیلم در آمریکا روی پرده رفت. این فیلم جایزه «اسکار» سال ۲۰۱۳ را نیز گرفته است. میشل اوباما، بانوی اول ایالات متحده، از کاخ سفید برنده جایزه این فیلم ضد ایرانی را، که بهترین فیلم اسکار بود، اعلام کرد. بودجه فیلم ۸۰ میلیون دلار است که ۴۴ و نیم میلیون هزینه ساخت فیلم و ۳۵ و نیم میلیون دلار هزینه تبلیغات آن در آمریکا شده است؛ یعنی هزینه تبلیغات این فیلم نزدیک هزینه ساخت آن بوده است. به همین سبب، می‌توان نتیجه گرفت که تلاش زیادی صورت گرفته است که مردم آمریکا این فیلم را حتما مشاهده کنند. این فیلم ۱۹۵ میلیون دلار فروش داشته و تاثیر زیادی در شکل‌گیری تصویر ایران بین مردم آمریکا داشته است. در این فیلم، تا جایی که امکان داشته درباره رفتار ایرانیان بزرگ‌نمایی و اغراق شده است؛ ازجمله اینکه ایرانیان افرادی خشن و شبه‌وحشی نشان داده شده‌اند. روشن است که قطعا تسخیر سفارت با لبخند و آرامی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، دانشجویان با جدیت و قاطعیت این کار را انجام دادند و به همین علت هم موفق شدند. اما چیزی که در فیلم بازنمایی می‌شود رفتارهای بسیار خشونت‌آمیز است. این رفتار به دانشجویانی که سفارت را تسخیر کردند محدود نمی‌شود، بلکه مردم ایران در آرگو انسان‌هایی هستند که ظاهرا هیچ اراده‌ای از خود ندارند و طرفدار بی‌چون و چرای خشونت هستند؛ گویا خشن بودن و خونریز بودن جزء خصیصه ذاتی مردم ایران است! مثلا زمانی که مندز، جاسوس آمریکایی، وارد ایران می‌شود. از همان ابتدا، در قاب بسته (کلوزآپ)، چهره خشن و ناراحت مردم ایران را نشان می‌دهد: برخورد خشن نیروهای فرودگاه با مردم، اشک ریختن دختری در فرودگاه، نشان دادن فردی که با کت و شلوار وسط خیابان روی جرثقیل اعدام شده و همان گونه رها شده است، همه به محض ورود مندز به ایران نشان داده شده تا بر وجود خشونت مفرط در ایران دلالت کند.

پرونده حقوقی استاکس‌نت همچنان باز است

Stuxnet
infected

اصل کلی در عملیات سایبری، مخفی نگه‌داشتن و عمومی‌نکردن آن است که البته نقطه‌اشتراک آن با یک عملیات جاسوسی است. نکته دومی که درمورد عملیات سایبری به‌کار می‌رود این است که این حملات ازسوی طراحانش انکار می‌شود. بخشی از این پنهان‌کاری به‌خاطر ذات عملیات امنیتی و جاسوسی و بخش مهمی از آن به‌خاطر ترس از پاسخ حملات و پیگیری حقوقی یک تخریب سایبری است.

استاکس‌نت یکی از گسترده‌ترین حملات سایبری است که تا به‌امروز طراحی و اجرا شده است. مقصد حمله تاسیسات و مراکز هسته‌ای ایران بود. اگرچه هیچ‌گاه نهادهای رسمی آمریکا و رژیم صهیونیستی آن را گردن نگرفتند ولی شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا با اجرای یگان ۸۲۰۰ رژیم صهیونیستی این حمله را طراحی کرده است. الکس گیبنی در مستندی که به‌نام «روزهای صفر» ساخته است نشان داده چگونه واحد ۸۲۰۰ در ساخت ویروس استاکس‌نت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران نقش داشته است. این مستندساز آمریکایی درمورد این حمله سایبری گفته است: «ویژگی‌های این ویروس طوری است که حتما باید یک دولت آن را طراحی کرده باشد. هیچ شکی نیست که استاکس‌نت عملیاتی بود که موساد و سیا آن را هدایت می‌کردند. به‌لحاظ حقوقی، این کار حکم جنگ را داشت اما به شکل عملیاتی سری بود. این ابزار طوری طراحی شده بود که بسیار سری باشد تا حکم اقدام جنگی را که معمولا آشکار است، پیدا نکند. هدف از این ویروس به‌تاخیر انداختن برنامه هسته‌ای ایران بود.»

همچنین یوسی ملمن بر این عقیده است که استاکس‌نت یک کار مشترک ازسوی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده که در این حمله یگان ۸۲۰۰ نیز به‌همراه آژانس امنیت ملی آمریکا و موساد و سیا حضور داشته است. گبی اشکنازی، ژنرال اسرائیلی است که در فوریه ۲۰۱۱ درمراسم بازنشستگی خود، استاکس‌نت را یکی از عملیات‌های موفق دوره خودش معرفی کرده است. اشکنازی در همان مراسم گفته بود آمریکا و رژیم صهیونیستی تغییر فاز نظامی دادند و به‌سمت حمله سایبری رفتند.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ تقریبا بسیاری از دستگاه‌های جهان آسیب‌پذیر بودند و این هنگام مقارن با شروع اجرای عملیات استاکس‌نت بود. اگرچه طراحی این حمله سایبری در زمان دولت بوش بوده است ولی حملات با دستور اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به تاسیسات هسته‌ای نطنز رخ داد که این دقیقا مصادف بود با روزهایی که آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران فشار می‌آورد تا برای رسیدن به توافق برسر مسائل هسته‌ای، پای میز مذاکره بیاید.

درواقع استاکس‌نت اولین بدافزاری بود که از مرزها عبور کرد و از محدوده سایبری هم خارج شد و تاثیر خود را در دنیای واقعی نشان داد. استاکس‌نت باعث می‌شد سانتریفیوژهای مرکز هسته‌ای نطنز با سرعتی بسیار زیاد بچرخند و درنهایت منفجر شوند و از کار بیفتند. این ویروس مدتی کوتاه توانست تلاش مهندسان ایرانی را با وقفه مواجه کند و بعد از شناسایی ویروس، به‌سرعت این مرکز هسته‌ای، فعالیت خود را ازسر گرفت. همه قرائن و شواهد موجود «تجاوز سایبری» آمریکا و رژیم صهیونیستی به حقوق مشروع مردم ایران برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز در همه عرصه‌ها ازجمله تولید انرژی هسته‌ای را تایید می‌کند. غفلت چندین‌ساله دستگاه دیپلماسی خارجی ایران در این مورد پذیرفتنی نیست درحالی که می‌تواند با توجه به شواهدی که وجود دارد، ابزارهای حقوقی را درمورد این تجاوز سایبری فعال کند.

چارسو

پیشنهاد زیاد است ولی ارزش ندارند

داریوش ارجمند نبود نویسنده و بازیگر خوب را عامل بی‌رونقی بازار سریال‌ها می‌داند و می‌گوید با وجود اینکه میز کارش پر از سناریوهای پیشنهادی برای بازی در مجموعه‌های تلویزیونی است اما به‌نظرش هیچ کدام ارزش ندارند در آنها بازی کند. این بازیگر باسابقه در گفت‌وگویی با ایسنا، علت اینکه سریال‌های تلویزیونی دیگر جذابیت و جایگاه گذشته را میان مخاطبان ندارند، این‌گونه عنوان کرد: «اینکه سریال‌ها دیگر مثل قدیم برای مخاطب جذاب نیستند به این خاطر است که نویسنده درست و بازیگر درستی ندارند. متن و کسانی که متن را اجرا می‌کنند باعث جذابیت سریال می‌شوند. تلویزیون خیلی زیاد برایش مهم نیست. بیشتر ترجیح می‌دهد مردم نیم‌ساعتی بخندند و غش‌غش کنند و بعد بروند پی کارشان.» ارجمند که آخرین سریال تلویزیونی‌اش «ستایش ۳» به کارگردانی سعید سلطانی بوده است، درباره امکان حضور مجدد در تلویزیون گفت: «پیشنهاد کاری زیاد است؛ الان روی میز من پر از سناریوهای سریال‌هاست اما هیچ کدام ارزش اینکه من بروم و بازی کنم را نداشتند. من آبرویم را با سرسوزن جمع کردم و این برایم مهم نیست که در همه‌جا حضور داشته باشم.» او با بیان اینکه دوران کرونایی را راحت می‌گذراند، گفت: «اغلب در خانه هستم فقط درصورتی که مجبور باشم از خانه خارج می‌شوم. ما ۷۰ سال است که در خانه هستیم. مرد خانه‌ایم، مرد کوچه و بازار و شبگردی نبودیم. الان وسط پنج‌هزار کتابم نشسته‌ام و کتاب می‌خوانم. بعضی از کتاب‌هایم را دوبار می‌خوانم.»

وضعیت برگزاری پیاده‌روی اربعین امسال مشخص نیست

عبدالفتاح نواب، نماینده ولی‌فقیه در امور حج و زیارت گفت: «شرایط ویروس کرونا اجازه نمی‌دهد از حالا درباره مراسم پیاده‌روی اربعین و حضور زائران ایرانی نظر قطعی اعلام شود.» نواب با اشاره به آغاز جلسات ستاد اربعین و تشکیل کارگروه فرهنگی اربعین در بعثه مقام معظم رهبری که حدود ۲۰ وزارتخانه، سازمان و نهاد در آن عضویت دارند، در گفت‌وگو با ایسنا درباره نظر عمومی این دستگاه‌ها در ارتباط با برگزاری مراسم اربعین اظهار کرد: «هنوز به اربعین نزدیک نشده‌ایم، نمی‌شود نظر قطعی داد. آنچه آقایان در آن جلسه صحبت کردند گمانه‌زنی‌های راه دور است، تا اربعین نزدیک به چهارماه فاصله داریم.» وی تصمیم‌گیری نهایی درباره برگزاری مراسم اربعین و شرکت ایرانی‌ها در پیاده‌روی را به‌نظر ستاد ملی کرونا، ستاد کشوری اربعین و دولت عراق منوط کرد. نماینده ولی‌فقیه در امور حج و زیارت در عین حال گفت: «برخی تصمیم‌ها درباره اربعین قطعی شده است، مثلا اجرای برنامه‌های آموزشی در فضای مجازی و ایجاد موکب‌های ایرانی در عراق برای خدمات‌رسانی به زائران آن کشور با حفظ پروتکل‌های بهداشتی؛ اما درباره حضور زائران در مراسم پیاده‌روی اربعین هنوز تصمیم‌گیری نشده است.» او درباره نظر کشور عراق نسبت به برگزاری مراسم پیاده‌روی اربعین با حضور زائران کشورهای مختلف با توجه به اجرای طرح قرنطینه در کربلا، زیارتگاه‌ها و امکان مذهبی این شهر که با افزایش شمار مبتلایان ویروس کرونا اخیرا به اجرا گذاشته شده است، اظهار کرد: «تا اربعین زمان زیادی باقی‌مانده است، خود عراق هم نمی‌تواند پیش‌بینی کند تا اربعین چه اتفاقی می‌افتد. ضمن اینکه ما هم نباید عجله کنیم. باید راه‌های مختلف را پیش‌بینی کنیم، زمانی که به اربعین نزدیک شدیم یکی از راه‌ها را انتخاب می‌کنیم.»

اجرای مجدد کنسرت‌ها منوط به رعایت پروتکل‌های بهداشتی است

محمد اللهیاری، مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به پرسش خبرنگار مهر مبنی بر آخرین وضعیت برگزاری کنسرت‌ها در تهران و سایر شهرها پس از صدور مجوز ازسرگیری فعالیت‌ها ازسوی ستاد ملی مقابله با کرونا توضیح داد: «طی هفته‌های گذشته جلسات متعددی با تولیدکنندگان، تهیه‌کنندگان و دست‌اندرکاران حوزه موسیقی پیرامون نحوه برگزاری کنسرت در روزهای کرونایی برگزار کردیم که ماحصل آن انتشار بخشنامه‌ای بود که براساس آن دستورالعمل بهداشتی و ملاحظات مربوط به اجرای زنده موسیقی به اطلاع مردم عزیز رسید.» وی افزود: «آنچه ما در این بخشنامه‌ها برای برگزاری کنسرت‌ها ارائه داده بودیم، برپایی اجرای زنده موسیقی به‌شرط صدور مجوزهای لازم ازسوی ستاد ملی مقابله با کرونا و در وضعیت سفید قرارگرفتن شهرهای میزبان بود که در این زمینه تا به‌امروز سه درخواست برای برگزاری کنسرت ازسوی چند شرکت موسیقی به دفتر موسیقی وزارت ارشاد ارائه شده است که به‌محض صدور مجوزهای لازم، در این زمینه اطلاع‌رسانی خواهد شد.» مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه آیا خالی بودن سامانه‌های فروش اینترنتی بلیت کنسرت‌ها نشان‌دهنده عدم استقبال خوانندگان و شرکت‌های برگزاری کنسرت است، بیان کرد: «موضوع بلیت‌فروشی کنسرت‌ها هم با توجه به شرایط ویژه کرونایی که دربرگیرنده الزامات بهداشتی براساس پروتکل‌هاست، نیاز به طی کردن فرآیندی دارد که همزمانی آن با مراحل اداری، مقداری زمانبر است. از این‌رو به‌محض صدور مجوز کنسرت‌هایی که تقاضای آنها به دفتر موسیقی ارسال شده و همچنین رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی، سامانه‌های فروش بلیت کنسرت‌ها نیز کار خود را با درنظر گرفتن ظرفیت ۵۰ درصدی سالن‌ها آغاز می‌کنند.»

اطلاعیه «شنای پروانه» در خصوص بازگشایی سینما

روابط عمومی فیلم سینمایی «شنای پروانه» به کارگردانی محمد کارت در اطلاعیه‌ای با اشاره به استقبال مخاطبان از این فیلم، در عین حال بر حفظ سلامت مخاطبان تاکید کرده است. در متن این اطلاعیه که در اختیار ایسنا قرار گرفته آمده است: «استقبال از شنای پروانه در اولین روزهای بازگشایی سالن‌های سینما در کشور، بار دیگر مهر تأییدی بود بر عشق مخاطب به سینما و نشان داد مردم، تا چه حد نسبت به دیدن فیلم خوب در سالن سینما مشتاق‌اند. ضمن احترام و تعظیم به این حضور بی‌نظیر در روزهای سخت کرونایی، باید توجه همه دلسوزان و متولیان شهری، فرهنگی و بهداشت اجتماعی را به این واقعیت جلب کنیم که این سرمایه بزرگ اجتماعی- به ویژه در مقطع بحرانی حاضر- بیش از پیش نیازمند مراقبت و محافظت است. حالا که سینما بار دیگر بر اساس پروتکل‌های بهداشتی و مقررات اعلام شده از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حیات خود را از سر گرفته، باید بدانیم که همه ما در برابر قلب تپنده حیات سینما مسئولیت داریم.» «حفظ سلامت مخاطبان سینمای ایران» با اقداماتی چون ضدعفونی و سالم‌سازی فضای سالن‌های سینما، ارائه ماسک رایگان و یا ارزان‌قیمت به مخاطبان در ورودی سالن‌های سینما و همه اقدامات ضروری برای تأمین این هدف، مشارکتی همگانی را طلب می‌کند که از صاحبان فیلم و دست‌اندرکاران سالن‌های سینما گرفته تا متولیان فرهنگی، شهری، بهداشت و درمان در آن دخیل هستند.» با بازگشایی سینماها، دو فیلم «شنای پروانه» و «خوب بد جلف» از چهارشنبه (۴ تیر ماه) اکران شده‌اند.